9: Agent Handling

9: رسیدگی مامور

Agent handler is a generic term common to many intelligence organizations which can be applied to Case Officers, those who aspire to be Case officers, "controllers", contacts, couriers and other assorted trainees. The objectives of intelligence work are many. There is no single job for operatives: each has a particular position within an organization.

مدیریت مامور یک اصطلاح عمومی برای بسیاری از سازمان های اطلاعاتی است که می تواند در مورد افسران مورد استفاده قرار گیرد، کسانی که تمایل دارند که افسران پرونده، "کنترل کننده ها"، مخاطبین، پیک ها و سایر کارآموزان باشند. اهداف کار اطلاعاتی بسیار زیاد است. هیچ کاری برای ماموران اجرایی وجود ندارد: هر مامور موقعیت خاصی در سازمان دارد.

 At the high end, it may be to penetrate and infiltrate a target organization: either with one's own personnel, or to gain an "agent in place". If the job is to handle an agent in place, a Case Officer may be required to oversee the agent. Sometimes the oversight is done indirectly, through lower level "handlers", "controllers", and contacts.

در انتها ممکن است مامور به سازمان هدف نفوذ کند: اینکار ممکن است با پرسنل خود سازمان، یا با استفاده از روش «مامور در محل» انجام شود. اگر کار اداره کردن یک مامور در محل باشد، آنگاه نیاز به افسر پرونده برای نظارت بر مامور وجود دارد. گاهی اوقات نظارت به صورت غیرمستقیم و از طریق دست اندرکاران سطح پایین، کنترل کننده ها و مخاطبین انجام می شود.

The CIA customarily uses "agents of influence": secondary sources connected with a target, like the maid to an ambassador who digs through the trash. This recognizes its weakness at the direct approach of recruitment. Such agents may be easier to find, but do not substitute for having the actual target in your employ. Other operative positions are support functions: maintenance and operation of "safe houses", couriers, etc.

CIA اغلب از «ماموران نفوذی» استفاده می کند: منابع ثانویه به یک هدف متصل هستند، مانند خدمتکار سفیر که از طریق سطل زباله اطلاعاتی بدست می آورد. این ضعف خود را در رویکرد مستقیم استخدام مشخص می کند. چنین مامورهایی ممکن است آسان تر شناسایی شوند، اما جایگزین برای هدف واقعی کارمند شما وجود ندارد. دیگر موقعیت های عملیاتی توابع پشتیبانی زیر هستند: نگهداری و بهره برداری از "خانه های امن"، پیک ها، و غیره.

An "agent" by definition acts on behalf of another, the "another", in this case, being an organization or government. Agents can be witting or unwitting, willing or unwilling. Agents are typically under the direction of an agent handler or controller. In the case of the U.S. Central Intelligence Agency, this handler is known as a Case Officer.

تعریف «مامور» عمل کردن از طرف کس دیگری است، "دیگری"، در این مورد، سازمان یا دولت می باشد. ماموران می توانند عمدی یا غیر عمدی، خواسته یا ناخواسته باشند. ماموران معمولا تحت هدایت یک افسر ارشد یا کنترل کننده قرار دارند. در اداره اطلاعات مرکزی ایالات متحده، این افسر به عنوان مأمور پرونده شناخته می شود.

A potential recruit is often identified by skimming of trade journals and professional proceedings for subject experts names and affiliations, vulnerable political and technical delegation members, trade conferences attendees and foreign travelers whose activities make them potential subjects for coercion or inducement. The assessment of a potential agent includes verification of their credentials and bona fides or true identities.

کارکنان بالقوه اغلب با بررسی مجلات تجاری و انجام کارهای حرفه ای برای متخصصان معروف و وابستگی آنها، سیاسیون آسیب پذیر، شرکت کنندگان در کنفرانس های تجاری و مسافران خارجی که فعالیت های آنها را در معرض تهدید و تحریک قرار می دهد، شناسایی می شوند. ارزیابی یک مامور بالقوه شامل تأیید اعتبارنامه ها و یا هویت های واقعی است.

An approach is either done 'cold,' where the recruiter has no prior contact with the target, or 'warm,' in which the handler and the target are prior acquaintances. Recruitment of an agent can take many months or even years to accomplish, and is risky. KGB recruiting practices show a record of success.

یک رویکرد به صورت «سرد» انجام می شود، جایی که مامور هیچ ارتباطی با هدف قبلی ندارد، ممکن است رویکرد به صورت «گرم» انجام می شود، که در آن دستیار و هدف، از قبل آشنا هستند. استخدام یک مامور می تواند چندین ماه یا حتی چند سال به طول بیانجامد و خطرناک باشد. شیوه های استخدام KGB نشان دهنده رکورد موفقیت است.

The Soviet Union recovered from a defeat in the Polish-Soviet War in 1920 to become one of the worlds' only two superpowers armed with nuclear weapons within 30 years, in part based on skilled espionage. The first step was obtaining permission from the Moscow (or 'the Center').

اتحاد جماهیر شوروی از شکست در جنگ لهستان و شوروی در سال 1920 به بعد به عنوان یکی از دو ابر قدرت جهان طی 30 سال با تسلیحات هسته ای مسلح شده بود، دلیل اصلی آن جاسوسی ماهرانه بود. اولین گام کسب مجوز از مسکو (یا مرکز) بود. گام بعد مصاحبه رسمی استخدام توسط یک متخصص یا افسر با تجربه بود.

Next came a formal recruitment interview by an experienced operative or officer. Topic number one in the interview was the person's motivation for spying for the USSR, with the attendant issue of whether the person was a provocateur of another intelligence service. Often the language of "contracts" was used, with reference to "signing on". Following the recruitment meeting the recruiting officer submitted a comprehensive report to the Center.

موضوع اول در مصاحبه، انگیزه شخصی مامور از جاسوسی برای اتحاد جماهیر شوروی بود، تا بررسی شود آیا آیا این فرد توسط سرویس اطلاعاتی دیگری تحریک شده است یا خیر. اغلب زبان «قراردادها» با اشاره به «ثبت نام» مورد استفاده قرار می گرفت. پس از مصاحبه افسر استخدام گزارشی جامع برای مرکز ارائه می کند.

Case officer. The relationship between Case Officer and agent might be compared to psychiatrist and patient. A person willing to become involved in espionage, and the betrayal of his country, is often someone with emotional problems, or subject to the stress of the work. The Case Officer is mentor and must exhibit characteristics such as professionalism in the operational field, a cool head, and control of the emotions.

**افسر پرونده**. رابطه بین افسر پرونده و مامور ممکن است با رابطه روانپزشک و بیمار مقایسه شود. فردی که مایل به جاسوسی و خیانت به کشور خود است، اغلب افرادی با مشکلات عاطفی و یا تحت تاثیر استرس کای هستند. افسر پرونده مربی است و باید ویژگی هایی از قبیل حرفه ای بودن در زمینه عملیات، سرد بودن و کنترل احساسات را نشان دهد.

After a source (agent) has been exploited, he is in practice often no longer handled well (historical examples from BND, MI6 and others). Promises are made but broken. Case officers may privately lack respect for an agent who is risking his life. Every agent runs the risk of being exposed by penetration of his employers, for example by a defection from within his handler's organization.

پس از اینکه یک منبع (مامور) مورد سوء استفاده قرار گرفت، در عمل اغلب دیگر به خوبی کار نمی کند (نمونه های تاریخی از BND، MI6 و دیگران). قول ها داده می شوند، اما شکسته خواهند شد. افسران پرونده ممکن است به طور خصوصی احترامی برای یک مامور که زندگی خود را در معرض خطر قرار داده است قائل نباشند. هر مامور با خطر شناسایی شدن از طرف کارفرمایان خود مواجه است، به عنوان مثال، از طریق دستگیر شدن درون سازمان افسر پرونده خود ممکن است چنین اتفاقی رخ دهد.

Training. After recruitment, agents are given the training required to conduct espionage activities safely and effectively. CIA training often includes various tradecrafts such as clandestine communications, elicitation, surveillance and counter-surveillance, photographic and audio recording, concealment device construction, demolitions, use of small arms, all depending on the personal fitness and skills.

**آموزش**. پس از استخدام، به مأموران آموزش مورد نیاز برای انجام فعالیت های جاسوسی به صورت ایمن و موثر داده می شود. آموزش CIA اغلب شامل گزینه های مختلفی از قبیل ارتباطات مخفی، استخراج، نظارت و ضد نظارت، ضبط عکس و صدا، ساخت دستگاه مخفی، تخریب، استفاده از سلاح های کوچک است که بسته به تناسب اندام و مهارت های شخصی دارد.

In some forms of infiltration, the agent may be provided with a false identity, which CIA calls a cover or legend, which might aid in their access and operability in, regards to the target. This may depend on false or reproduced documentation, disguises, and other identity support techniques.

در برخی از اشکال نفوذ، مامور ممکن است با یک هویت کاذب ارائه شود که سازمان CIA آن را پوشش یا نقش می نامد، این نقش ممکن است در دستیابی و کارکرد آنها در مورد اهداف کمک کند. این ممکن است به اسناد نادرست و یا تکثیر شده، تغییر چهره و سایر تکنیک های پشتیبانی هویت بستگی داشته باشد.

An agent in place refers to a subject known within a society, known to his friends, who may even have a position inside a government, and is willing to cooperate or assist.

مامور در محل به یک فرد شناخته شده در یک جامعه اشاره دارد، که برای دوستان خود شناخته شده است، ممکن است حتی در دولت شغلی داشته باشد و مایل به همکاری یا کمک است.

Case handling in these instances require much more caution, security, and training. It is extremely dangerous for both the Case officer and agent to publicly meet and have face to face contact, though initially this may be necessary to establish bona fides and some training regarding contacts.

مدیریت پرونده در این موارد نیاز به احتیاط بیشتری، امنیت و آموزش دارد. این امر برای افسر پرونده و مامور بسیار خطرناک است تا به طور رسمی با او ملاقات کنند و با او مخاطب مواجه شوند، هرچند در ابتدا ممکن است لازم باشد برای ایجاد حالتی صحیح و مخاطب تحت آموزش قرار گیرد.

Usually the agent in place is then handed off to an innocuous cutout, or series of cutouts, who act as go-betweens and courier, delivering instructions and retrieving material.

به طور معمول، دستگیری مامور در محل خطرناک است و ممکن است با دستگیری مجموعه نیز همراه شود. او رابط بین پیک . سایرین است و دستورالعمل ها و مواد بازیابی را ارسال می کند.

Unwitting agent. Examples are Stephen S. Attwood and Walter Lippmann. In Attwood's case someone connected with the university he taught at was working for Soviet intelligence; in Lippmann’s case his personal stenographer had knowledge of all his Washington D.C. contacts and their conversations.

**مامور غیر عمدی**. نمونه هایی از این ماموران استفن اس.آتوود و والتر لیپمن هستند. در پرونده اتوود، کسی با دانشگاهی که در آن تدریس می کرد مرتبط بود، او برای اطلاعات شوروی کار میکرد؛ در پرونده لیپمن، سونوگرافر شخصی اش از تمام اطلاعات مخاطبان واشنگتن دی سی و مکالمات آنها خبر داشت.

When Ho Lee, it appears now, through sloppy work habits and carelessness on both his part and Los Alamos National Laboratory's, possibly unwittingly passed vital information to the Communist Party of China.

هنگامی که هو لی، که به تازگی ظاهر شده است، از طریق عادت های کاری نامرتب و بی دقتی در خود بخش و آزمایشگاه ملی لس آلاموس، احتمالا به طور ناخواسته اطلاعات حیاتی به حزب کمونیست چین انتقال داد.

Fronts and cutouts. A front organization in espionage functions within a system of "cutouts". The extensive use of cutouts, so long as they are trusted and reliable persons, can become a long chain of individuals. A "ring" within a penetrated bureau consists of several collectors of information from different areas within the penetrated bureau. The most valuable source must be protected; so often the least "productive" infiltrator, i.e. the person lowest on the totem pole within the penetrated target, functions as the head of the group and cutout.

**جبهه ها و برش ها**. جبهه سازمانی در جاسوسی به صورت یک سیستم «برش» عمل می کند. استفاده گسترده از برش ها، تا زمانی که افراد قابل اعتماد و قابل اطمینان باشند، می تواند زنجیره ای طولانی از افراد ایجاد کند. «حلقه» در یک دفتر نفوذ متشکل از چند گردآورنده اطلاعات از مناطق مختلف در داخل دفتر نفوذ است. منبع ارزشمند باید محافظت شود؛ به طوری که اغلب نفوذگر "مولد"، یعنی فردی که پایین تر از قطب توتم در هدف نفوذ است، به عنوان سر گروه و برش عمل می کند.

Intelligence and counter-intelligence are two different fields. What can be learned from a successful espionage operation usually comes from counter-espionage files, which may give a distorted or opaque view. For example, what is known about the CPUSA's secret apparatus, which operated a very large and successful organization in the United States from about 1921 to 1945, comes largely from FBI and SIS counter-intelligence files. These files, however, are fragmentary.

اطلاعات و ضد اطلاعات دو زمینه متفاوت هستند. از عملیات موفق جاسوسی می توان در پرونده های ضد جاسوسی استفاده کرد که ممکن است دید متفاوت یا مبهمی ارائه دهد. به عنوان مثال، آنچه در مورد دستگاه مخفی CPUSA شناخته شده است، که از سال 1921 تا 1945 یک سازمان بسیار بزرگ و موفق در ایالات متحده را اداره می کرد، عمدتا از پرونده های اطلاعاتی FBI و SIS است. با این حال، این فایلها جزئی هستند.

While counter-intelligence agents successfully identified perhaps a third of CPUSA and Soviet operatives between 1945 and 1950, memoirs of the operatives, testimony (if credible), or archival documents, and these alone, can document the entire organization's mission and methods. The objective of counter-intelligence is to identify hostile intelligence operatives.

در حالی که عوامل مبارزه با اطلاعات موفق به شناسایی یک یا چند نفر از ماموران CPUSA و شوروی را در فاصله سالهای 1945 تا 1950 شدند، خاطرات کارکنان، شهادت آنها (اگر معتبر) و یا اسناد آرشیوی ، می تواند ماموریت و روش های کل سازمان را مستند کند. هدف ضد اطلاعات، شناسایی ماموران متخاصم اطلاعاتی است.

Once identification has been made, the operative is not necessarily arrested immediately. A decision must be made, and hostile operatives can be left alone for a period of time so as not to reveal the existence of counter¬intelligence operations.

پس از شناسایی انجام شده، لزوما عملیات دستگیری بلافاصله اجرا نمی شود. یک تصمیم باید اتخاذ شود و عملیات متخاصم می تواند برای یک دوره زمانی به تنهایی باقی بماند تا عملیات ضد اطلاعات فاش نشود.

Nonetheless, an identified operative must be cut off from access to further secure information, without letting them know their cover is blown. They might then be given disinformation, either directly or indirectly. An assessment must be made as to the extent of the damage caused by that operative.

با این وجود، نیروی عملیاتی شناسایی شده باید از دسترسی به اطلاعات ایمن بیشتر منع شود، بدون اینکه به آنها اطلاع دهد پوشش آنها از بین است. پس از آن ممکن است به آنها به طور مستقیم یا غیر مستقیم اطلاعات غلط داده شود. ارزیابی باید در مورد میزان آسیب ناشی از آن عمل انجام شود.

Eventually, the operative and his handlers will realize their operation has been compromised if useless disinformation is being passed, but this creates time for the difficult process of "walking the dog backwards" to determine what has been compromised within the target organization. That is the point at which an arrest is usually made.

در نهایت، مامور و دستیارهایش متوجه خواهند شد که اگر اطلاعات غلط بی فایده منتقل شوند، آنگاه عملیات آنها به خطر خواهد افتاد، اما این زمان برای روند سخت « از راه رفتن سگ به عقب» برای تعیین آنچه در سازمان هدف قرار گرفته است، ایجاد می شود. این نقطه ای است که معمولا بازداشت انجام می شود. گاهی اوقات فرآیند تغذیه نامناسب می تواند مفید باشد، و یک عمل خصمانه ممکن است برای سال ها به جای آن گذاشته شود.

Sometimes the process of feeding disinformation can be useful, and a hostile operative may be left in place for years. Occasionally attempts are made to "turn" a mole; that is, gain his cooperation without exposing to his controllers that his cover has been blown. Turning a mole can make him an unwilling agent of either side, either to continue the feed of disinformation, or being coerced at threat of imprisonment to betray his compatriot organization.

گاهی اوقات تلاش می شود که "مول" را "تبدیل" کنند؛ بدین ترتیب همکاری خود را بدون برخورد با کنترل کنندگانش که پوشش وی را نابود کرده اند، به دست آورند. تبدیل شدن یک مول ممکن است او را یک مامور ناخواسته از هر دو طرف تغییر دهد، یا برای ادامه تغذیه نامناسب، و یا به عنوان تهدیدی برای تحمیل اطلاعات نادرست به سازمان خودی.

In the famous case of Arkady Shevchenko, a Soviet diplomat to the United Nations who asked to defect, rather than accept his defection the CIA required he remain in place and engage in espionage.

در پرونده معروف آرکادیا شوچنکو، دیپلمات شوروی، سازمان ملل متحد که خواستار برکناری او شد، اما CIA او را قبول کرد زیرا نياز به جاسوسی داشت.

Shevchenko was a professional diplomat, not a spy, and he found the stressful work nerve-wracking.

شوچنکو یک دیپلمات حرفه ای بود، نه یک جاسوس، و او کارهای استرس زای عصبی را کشف کرد.

Mice. The concept of "MICE" was originated by American counterintelligence in an effort to understand what motivates a person to be willing to betray their own country. It can be regarded as one of America's contributions to the art and science of the business, now that both intelligence and counterintelligence agencies worldwide rely upon this simple mnemonic, to spot potential recruits or identify potential agents in the service of a foreign organization.

**موش**. مفهوم "MICE" توسط ضد اطلاعات آمریكایی به وجود آمد و تلاش شد تا درك كند كه چه چیزی باعث ایجاد انگیزه در یك فرد برای خیانت به كشور خود می شود. این می تواند به عنوان یکی از کمک های آمریکا به هنر و علم کسب و کار در نظر گرفته شود، اکنون که سازمان های اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی در سراسر جهان به این موضوع ساده تکیه می کنند، تا کارکنان بالقوه را جمع آوری کنند یا عوامل بالقوه در خدمت یک سازمان خارجی را شناسایی نمایند.

The concept is simple: it is either Money, Ideology, Coercion, or Excitement, that causes a person to be willing to betray their friends and neighbors, or their whole country, and go into the service of a foreign espionage organization. Sometimes "intrigue" is substituted for ideology, or "ego" for excitement, but the end result is the same. It is claimed that no one has produced a better summary of traitors' motivations.

این مفهوم ساده است: در واقع می تواند علت آن پول، ایدئولوژی، اجبار یا هیجان باشد، که موجب می شود یک فرد مایل باشد به دوستان و همسایگان خود و یا کل کشورش خیانت کند و به سازمان جاسوسی خارجی بپیوندد. گاهی اوقات «دسیسه» جایگزین ایدئولوژی یا «ضمیر» برای هیجان می شود، اما نتیجه نهایی همان است. ادعا شده است که هیچ کس دلایلی بهتری از انگیزه های خائنان ارائه نکرده است.

Individuals who are motivated to betray their country for money, out of greed, tend to be persons who feel life has cheated them out of their just rewards, so they have no qualms about being fairly compensated, in their own eyes, for their worth. At the same they can get back at the society which has misunderstood and not appreciated their talents.

افرادی که انگیزه ای برای سرزنش کشور خود برای پرداخت پول در برابر حرص و طمع دارند، تمایل دارند افرادی باشند که احساس کنند زندگی آنها را از مزایای پاداش خود محروم کرده است، بنابراین آنها جرأت می کنند تا چشمانشان را به روی ارزش ها ببندند. در همان حال آنها می توانند در جامعه ای که به اشتباه درک کرده اند، عقب نشینی کنند و جامعه از استعدادهای آنها قدردانی نکند.

When Aldrich Ames bought an $80,000 Jaguar, there was not the slightest pretense of hiding the fruit of his labors. Ideology, however is the opposite end of the spectrum. People with this motivation are deeply committed to a system of beliefs that they perceive sustains them, their families, communities, and their friends. Such people will risk their lives for no payment, service to the cause being their reward.

هنگامی که آلدریچ آمس یک جگوار 80 هزار دلاری خرید، هیچ راهی برای پنهان کردن ثمره کارش نداشت. با این حال، ایدئولوژی مخالف این طیف است. افرادی با این انگیزه عمیقا متعهد به سیستم باورهایی هستند که آنها درک می کنند، خودشان، خانواده ها، جوامع و دوستانشان را حفظ می کنند. چنین افرادی زندگی خود را بدون هیچ گونه پرداختی، به دلیل پاداش به خطر می اندازند.

Both Julius and Ethel Rosenberg were "patsies", or fall guys, for a much larger conspiracy, most of whom walked away unscathed. But the Rosenbergs were willing palsies, martyrs to a cause for which Julius was willing to see his own wife executed rather than implicate others, and Ethel was willing to orphan her own children, in service to the cause.

بوث جولیوس و ائتل روزنبرگ فریب خوردند یا درگیر یک توطئه بزرگتر شدند و اکثر آنها بی رحم بودند. اما روزنبرگ مایل به گول خوردن بود، شواهدی وجود دارد دال بر اینکه جولیوس مایل بود همسرش را اعدام کند، به جای آنکه دیگران را به اعدام محکوم کند، و ائتل مایل بود فرزندان خود را به دلیل خدمت به سرویس اطلاعاتی یتیم سازد.

As to intrigue, Kim Philby rose to the number two spot in British intelligence and was poised to become head, and assisted the United States to establish a peacetime espionage organization, but in doing so compromised the CIA from its founding. He originally was recruited into Soviet intelligence to spy on his father, St. John Philby.

کیم فیلیبی، به دلیل فتنه انگیزی، به دومین نقطه در سیستم اطلاعاتی بریتانیا صعود کرد و آمادگی خود را برای ایجاد یک سازمان جاسوسی صلح آمیز بیان کرد، اما در این راستا، سازمان سیا را به خطر انداخت. او ابتدا در اطلاعات شوروی استخدام شد تا جاسوسی پدرش، سنت جان فیلبی را کند.

Coercion can be used against an unwilling participant, homosexuality- related blackmail and bribery being two of the most common forms. The classic example of homosexuality is Donald Maclean who was compromised by Guy Burgess. As to bribery, once a government official takes a bribe, he is forever in the possession of those who paid him.

تهدید و اجبار می تواند در برابر یک شرکت کننده ناخواسته مورد استفاده قرار گیرد، تهدید همجنس گرایی و رشوه خواری که شایع ترین اشکال تهدید هستند. مثال کلاسیک همجنسگرایی دونالد مکلیان است که توسط گای برگرس به خطر افتاده است. با توجه به رشوه خواری، زمانی که یک مقام دولتی رشوه را دریافت می کند، او برای همیشه در اختیار کسانی است که به او رشوه داده اند.

He must continue taking money, whether he wants to or not, for fear of exposure. Coercion can also be used against a loved one, in forms ranging from fear of exposure to violence and even murder. Elizabeth Bentley is perhaps the classic study of excitement being the motivating factor.

او باید به گرفتن پول ادامه دهد صرف نظر از اینکه می خواهد یا نمیخواهد. همچنین تهدید و اجبار می تواند برای فردی که به آن علاقه مند هستید مورد استفاده قرار گیرد، در قالب های مختلف از ترس اینکه آن فرد در معرض خشونت و حتی قتل قرار گیرد. الیزابت بنتلی شاید موردی کلاسیک از هیجان بود تا در مامور انگیزه ایجاد شود.

Bentley began her espionage career with a fascist organization, but quickly joined a communist entity, so ideology does not seem too apparent. Bentley then became the lover of a high-level CPUSA underground operative who had been a chekist.

بنتلی کار حرفه ای جاسوسی خود را در یک سازمان فاشیستی آغاز کرد، اما به سرعت به یک نهاد کمونیست پیوست، بنابراین ایدئولوژی بیش از حد آشکار نیست. بعد از آن بنتلی معشوقه یکی از اعضا بلند پایه عملیات زیرزمینی CPUSA شد، او یک چکیست بود.

When he died, Bentley took over his operations but her personal loss had a huge impact on her work. Excitement, romance, and sex were the original reasons she got involved, and when she lost those things she defected back to her home country.

هنگامی که او درگذشت، بنتلی عملیات خود را کنار گذاشت، اما از دست دادن همسرش تأثیر زیادی بر کار او گذاشت. هیجان، عشق، و سکس دلایل اصلی او بود و زمانی که او این انگیزه ها را از دست داد به کشور خودش بازگشت.

Residuals. Valuable spies are sometimes not hanged but exchanged for spies from the opposite country. Many agencies tell their spies that they will not be forgotten in a foreign prison, but this is not always the case. During the Cold War many exchanges with eastern-bloc agents were made on the Glienicke Bridge between East Germany and West Berlin.

**باقیمانده ها**. جاسوسان ارزشمند گاهی اوقات دستگیر و اعدام نمی شوند، اما برای جاسوسان از کشور مخالف رد و بدل می شوند. بسیاری از سازمان ها به جاسوسان خود می گویند که آنها در یک زندان خارجی فراموش نخواهند شد، اما همیشه این چنین نیست. در طول جنگ سرد ماموران بلوک شرق مبادلات بسیاری روی پل Glienicke بین آلمان شرقی و غرب انجام دادند.

Exercises

تمرین ها

Section A: Put a circle around the letter next to each correct answer.

 1. According to this unit the goal of “walking the dog backward" process is

a. to make an assessment as to the extent of the damage caused.

b. to determine what has been compromised within the target organization.

c. to create time for feeding disinformation.

بخش A: دور جواب درست یک دایره بکشید.

1. با توجه به این درس، هدف «از راه رفتن سگ به عقب» چیست؟

الف) برای ارزیابی میزان آسیب ناشی از خسارات.

ب) برای تعیین اینکه چه چیزی در سازمان هدف به خطر افتاده است.

ج) برای ایجاد زمان تغذیه اطلاعات نامناسب.

2. As the writer indicates, what can be learned from a successful espionage operation

a. comes from counter-espionage files.

b. comes from counter-intelligence files.

c. comes from intelligence operation files.

2. همانطور که نويسنده نشان ميدهد، ميتوان از عملیات جاسوسی موفق چه چیزی بدست می آید؟

الف) فایل های ضد جاسوسی.

ب) فایل های ضد اطلاعاتی.

ج) فایل های عملیات اطلاعاتی

3.Which statement is not true?

a. In warm approach the handler and the target are prior acquaintances.

b. All people willing to become involved in espionage have emotional problems.

c. legend helps an agent to establish his bona fides.

3. کدام عبارت درست نیست؟

الف) در رویکرد گرم، مدیر و هدف، آشنایان قبلی هستند.

ب) همه افرادی که مایل به جاسوسی هستند، مشکلات عاطفی دارند.

ج) نقش ها به یک مامور کمک می کند تا فعالیت خود را انجام دهد.

4. Which of these is not mentioned in the story’?

a. The assessment of a potential agent includes verification of his credentials and bona fides.

b. The aim of counter-intelligence is to identify hostile intelligence operation.

c. espionage subjects tend to tell trusted friends about what they are doing.

4. کدام یک از این موارد در متن ذکر نشده است؟

الف) ارزیابی یک مامور بالقوه شامل تایید اعتبارنامه ها و سرنوشت او است.

ب) هدف ضد اطلاعات، شناسایی عملیات اطلاعات خصمانه است.

ج) افراد مورد جاسوسی تمایل دارند در مورد آنچه که انجام می دهند، به دوستان مورد اعتماد خود بگویند.